

واکاوی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان در چارچوب الزامات ساختاری اقتصاد جهانی (۲۰۰۰-۲۰۱۹)*

حسین پوراحمدی میبیدی^۱، مسعود کیا^۲

چکیده

ساختار نظام اقتصاد بازار جهانی سبب شده است، تا سیاست و دیپلماسی دولت‌ها از همان اصول و اهدافی پیروی نماید، که ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی آن را تدوین و مشروط می‌سازد. در این چارچوب، عمل برطبق الزامات ساختاری اقتصاد جهانی تبدیل به یک اولویت اجتناب‌ناپذیر در سیاستگذاری‌های اقتصادی دولت‌ها بدل گشته است. کارآمدی دیپلماسی اقتصادی بعنوان ابزار سیاست خارجی و پل ارتباطی اقتصاد ملی با جهانی، منوط به پویایی‌های محیط داخلی اقتصاد و عملکرد بهینه دستگاه سیاست خارجی به منظور بسترسازی و تسهیل، ادغام اقتصاد ملی در بازارهای جهانی، در جهت کسب بیشترین ارزش افزوده مالی، تولیدی و تکنولوژیکی می‌باشد. ج.ا.ایران به منظور نیل به توسعه اقتصادی و تأمین منافع اقتصادی خود، نیازمند دیپلماسی اقتصادی کارآمد در قبال شرکای راهبردی خود، بالاخص جمهوری فدرال آلمان بعنوان یکی از قدرت‌های تأثیرگذار سیاسی و اقتصادی بین‌المللی می‌باشد. بررسی این مهم که، چگونه الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان را تحت تأثیر قرار داده است؟ سوال و هدف اساسی پژوهش پیش‌روست و در جواب به این پرسش، فرضیه این پژوهش، ناسازگاری اقتصاد ملی با قواعد و الزامات ساختاری اقتصاد جهانی و ضعف دستگاه دیپلماسی رسمی کشور را، تبیین کننده عملکرد ضعیف ج.ا.ایران در بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد آلمان بیان می‌دارد. روش پژوهش حاضر تبیینی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، ساختار اقتصاد جهانی، جهانی‌شدن، ایران، آلمان

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تأثیر الزامات ساختاری اقتصاد جهانی بر عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون» است که در دانشگاه شهید بهشتی انجام گرفته است.

^۱ استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی m1993kia@gmail.com

مقدمه

دیپلماسی اقتصادی ابزار سیاست خارجی در راستای تعاملات دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و جهانی، که از طریق بازیگران دولتی و غیردولتی، به منظور ارتباط، دسترسی و ادغام در اقتصاد جهانی در جهت دستیابی به بیشترین ارزش افزوده مالی، تولیدی، صنعتی و تکنولوژیکی مفهوم‌پردازی می‌شود. این مهم، بویژه در عصر جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت سرمایه‌داری فراملی، اهمیتی دوچندان یافته است. بنحویکه بهره‌مندی از محیط اقتصاد جهانی منوط به هماهنگی چارچوب‌های محیط اقتصاد ملی با قواعد اساسی مورد اجماع حاکم بر آن می‌باشد. ساختار نظام وابستگی متقابل پیچیده سبب شده است تا سیاست و دیپلماسی دولت‌ها از همان اصول و اهدافی پیروی نمایند، که ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی آن را تعریف و تدوین می‌نماید و در این فضا، سیاست خارجی بطور عام و دیپلماسی اقتصادی بالاخص، در خدمت نیروهای اقتصادی و اجتماعی، نقشی تسهیل‌گر را به منظور استفاده از محیط اقتصاد سیاسی جهانی بازی می‌کنند.

جمهوری فدرال آلمان بعنوان یکی از قطب‌های صنعتی-تکنولوژیک و یکی از پیشران‌های مهم اقتصاد جهانی، از اهمیت بسزایی در مناسبات جهانی برخوردار است. این کشور، بزرگترین اقتصاد در اتحادیه اروپایی و چهارمین اقتصاد بزرگ جهان بوده و از سهم قابل توجهی در شکل‌دهی به مدارهای تولیدی و زنجیره‌های ارزش جهانی برخوردار است. قدرت اقتصادی و جایگاه و نفوذ آلمان در مجامع و نهادهای بین‌المللی، همواره این کشور را در مرکز توجه راهبردهای روابط خارجی کشورهای در حال توسعه به منظور تأمین نیازمندی‌های تجاری، فنی و سرمایه‌ای خود در جهت تسهیل فرآیند رشد و توسعه اقتصادی خود قرار داده است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران به منظور ارتقای رشد و توسعه اقتصادی خود، نیازمند همکاری و توسعه روابط با اقتصاد جهانی بوده، که این مهم، منوط به بکارگیری یک دیپلماسی اقتصادی کارآمد در قبال شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی، بالاخص جمهوری فدرال آلمان می‌باشد. از بررسی روابط ایران و کشورهای اروپایی این مهم برداشت می‌گردد که، روابط ایران و آلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از زمان بیسمارک و سفر ناصرالدین شاه به آلمان، تاکنون، روابط دوستانه میان دو کشور، تقریباً بدون وقفه استمرار داشته، بنحویکه، امروزه بیش از ۳۰ درصد توان صنعتی ایران برپایه فناوری آلمان شکل گرفته است (اطاعت و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). آلمان دروازه ورود ایران به محیط سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد. آلمان به نوعی، چراغ راهنمای سیاست اتحادیه اروپا در قبال ج.ا.ایران تلقی می‌گردد. «دولت‌های عضو اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهند که آلمان گام اول را (در قبال ایران) بردارد تا آنها بدان استناد کنند، زیرا آنها به شناخت آلمان از وضعیت جمهوری اسلامی ایران اعتماد دارند» (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

در این چارچوب کارآمدی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان منوط به همسویی و انطباق مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی کشور با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی می‌باشد. بررسی این مهم که، چگونه الزامات

ساختاری اقتصاد جهانی، عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان را تحت تأثیر قرار داده است؟ سوال و هدف اساسی بخش پیش‌روست و در جواب به این پرسش، فرضیه این پژوهش، ناسازگاری اقتصاد ملی با قواعد و الزامات ساختاری اقتصاد جهانی و ضعف دستگاه دیپلماسی رسمی کشور را، تبیین کننده مختصات عملکرد ضعیف دیپلماسی ج.ا.ایران در بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد آلمان بیان می‌دارد.

به منظور سنجش و آزمون فرضیه مورد بحث، ساختار پژوهش، ابتدا به تبیین چارچوب نظری خود که نتولیرالیسم است، می‌پردازد و در ادامه، با بررسی مختصات اقتصاد جهانی و پس از آن، بررسی و واکاوی دیپلماسی اقتصادی، پایه‌ها و مبانی بحث را شکل داده و در بخش بعدی با تحلیل عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان خواهد پرداخت و در بخش پایانی با بررسی چالش‌ها و موانع کارآمدی دیپلماسی اقتصادی ایران، الزامات کارآمدی آن را در حوزه داخلی و خارجی تبیین خواهد نمود. روش پژوهش مورد نظر تحلیلی-تبیینی بوده و با استفاده از منابع اسنادی به گردآوری و تحلیل داده‌های مورد استفاده در پژوهش پرداخته شده است.

۱- پیشینه تحقیق

از آنجائیکه پیرامون دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران مقالات و کتاب‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ لیکن تاکنون هیچ منبعی به بررسی و واکاوی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در پرتوی الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، چالش‌ها، موانع و الزامات کارآمدی آن نپرداخته است. در ادامه برخی مقالات مرتبط با دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران و روابط ایران و آلمان اشاره شده است.

۱) سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و مختار صالحی در مقاله «دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)»، به این سوال می‌پردازند که زمینه، موانع و چالش‌های جایگاه دیپلماسی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ و در پاسخ به این پرسش؛ جایگاه آماری اقتصاد ایران در شاخص‌های پنج‌گانه جهانی شدن اقتصاد یعنی آزادسازی، خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی را استخراج کرده و کارکرد و نسبت آن با دیپلماسی اقتصادی را مورد تبیین قرار داده‌اند (فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۵۲).

۲) کانیشنکو لئونیدوونا^۱ و مامالیگا اولکسیوونا^۲ در مقاله «روندهای جهانی دیپلماسی اقتصادی؛ توسعه در بستر جهانی شدن»، به تبیین روند جهانی دیپلماسی اقتصادی، تحت فرآیند جهانی‌سازی پرداخته‌اند، بویژه برای تجزیه و تحلیل عوامل توسعه دیپلماسی اقتصادی در سطح جغرافیایی، کلان و خرد و ساختار دیپلماسی اقتصادی مدرن، که از توسعه تجارت پشتیبانی می‌کند. تأثیر دیپلماسی اقتصادی کارآمد بر روند جهانی، همکاری بین‌المللی، تجارت جهانی و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری را مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند که با افزایش وابستگی اقتصادی بین دولت‌ها، دیپلماسی اقتصادی به یک عنصر مهم روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. آنها معتقدند که دیپلماسی اقتصادی ابزاری است که به تعمیق سطوح روابط بین کشورها کمک می‌کند. بنابراین، اقتصاد، نقش اصلی را در روابط دیپلماتیک بازی کرده و عملاً ما شاهد تأثیرپذیری متقابل سطوح ملی و بین‌المللی به دلیل توسعه و تعمیق فرآیند جهانی شدن و وابستگی متقابل اقتصادی روزافزون هستیم (Leonidivna & Oleksivna, 2015).

۳) کیشان رانا^۳ در مقاله «دیپلماسی اقتصادی: تجربه کشورهای توسعه یافته» که در فصل یازدهم کتاب «دیپلماسی اقتصادی: تجربه هند»، نگاشته شده است، معتقد است که، دیپلماسی اقتصادی - فرآیندی است که از طریق آن کشورها در جهان وابستگی متقابل اقتصادی، به دنبال حداکثر رساندن سود ملی خود در تمام زمینه‌ها، از جمله تجارت، سرمایه‌گذاری و دیگر اشکال مبادلات سودمند اقتصادی که در آن منفعت می‌برند. توسعه روابط اقتصادی دیگر در انحصار نهادهای دولتی، عوامل رسمی - وزارتخانه‌های خارجی و اقتصادی، خدمات دیپلماتیک و تجاری، و همچنین آژانس‌های تبلیغاتی نبوده و در حال حاضر مشارکت‌های پویا را با مجموعه‌ای از بازیگران غیردولتی را می‌طلبد. در واقع، چنین همکاری داخلی یک شرط لازم برای موثر بودن سیاست خارجی در ترتیبات چندجانبه امروزی می‌باشد. نویسنده سپس نتیجه‌گیری می‌کند که اولاً، تفاوت میان کشورهای در حال توسعه در دیپلماسی اقتصادی آنها تا حدودی، منعکس کننده تفاوت در تکامل واکنش آنها نسبت به محیط خارجی می‌باشد. ثانیاً، رابطه مستقیمی میان عملکرد مطلوب اقتصاد داخلی و کنشگری دیپلماسی اقتصادی وجود دارد. ثالثاً، ترکیب امور خارجی و تجارت خارجی زمینه‌ساز تعمیق و توسعه همکاری‌ها در دیگر حوزه‌هاست و رابعاً، وزارتخانه‌های خارجی نیاز به ایجاد مهارت‌های اقتصادی در دیپلماتیک خود دارند و در نهایت سیستم‌های اقتصاد ملی و واکنش به محیط اقتصاد جهانی بایستی مناسب با سطح ظرفیت‌ها و توانایی‌ها اتخاذ گردد (Kishan Rana, 2007).

۴) در حوزه روابط ایران و آلمان، مجید رنجبردار و داوود آقایی در «اقتصاد سیاسی روابط دوجانبه آلمان و ایران: مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی»، ضمن بررسی عوامل سیاسی موثر بر روابط ایران و آلمان،

¹ Leonidivna, Kanishchenko

² Oleksiivna, Mamalyga

³ Kishan S Rana

چگونگی و میزان اثرگذاری آن بر روند سرمایه‌گذاری خارجی را تبیین نموده‌اند. نگارندگان مقاله در پی پاسخگویی به دغدغه و سوال پژوهش خود، روابط اقتصادی ایران و آلمان را تابعی از ملاحظات سیاسی و امنیتی نظیر؛ سیاست‌های آمریکا، رژیم اسرائیل در خاورمیانه، حقوق بشر و تروریسم مفهوم‌پردازی کرده‌اند (رنجبردار و آقایی، ۱۳۹۷: ۴۴-۷).

طبق بررسی‌های نگارندگان، تاکنون هیچ مقاله یا کتاب مستقلی در خصوص موضوع پژوهش به رشته تحریر در نیامده است. لذا مقاله حاضر ضمن بررسی الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان، را در این چارچوب تبیین خواهد نمود.

۲- چارچوب نظری

نهادگرایی نئولیبرال، بر نقشی تأکید می‌کند که نهادهای بین‌المللی در کاستن از شدت تعارضات ایفا می‌کنند (ناواری، ۱۳۹۲: ۸۶). بنیادهای نظری نهادگرایی نئولیبرال بر این فرض استوار است که دولت‌ها، کنشگرانی ذره‌ای بوده که هریک در پی حداکثرسازی دستاوردهای مطلق^۱ خود بوده و نسبت به دستاوردهای دیگر دولت‌ها بی‌تفاوت می‌باشند. دولت‌ها در راستای بیشینه ساختن سود خود، اقدام به توسعه همکاری در روابط فیما بین می‌کنند، لیکن، عامل عمده‌ای که مانع تعمیق همکاری در میان دولت‌ها در فضای بی‌اطمینانی^{۱۱} بین‌المللی می‌گردد، مسئله عهدشکنی^۲ دیگران است که برای فائق آمدن بر این مشکل، دولت‌ها اقدام به بسط نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌نمایند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۸). رابرت آگسلورد^۳ معتقد است نهادها از سه طریق همکاری را در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل به پیش می‌برند. عامل نخست، روش «این به آن در»^۴ است. در این وضعیت وقتی دولت‌ها خودشان را به دفعات در وضعیتی بیابند که در مقابل عهدشکنی^۵ آنها دیگران هم عهدشکنی خواهند کرد، تمهیدات خواهند اندیشید، که اجازه پا گرفتن همکاری را بدهد. عامل دوم، مفهوم «سایه آینده»^۶ است. پس از نهادینه شدن همکاری، دولت‌ها به خاطر واهمه از دست دادن آنچه در پیش است، میلی به کنار گذاشتن همکاری ندارند (منافع ناشی از همکاری و منفعت آتی آن، مانع از عهدشکنی می‌گردد). عامل سوم، «هزینه تعامل»^۷ می‌باشد. هزینه تعامل، مفهوم محوری نهادگرایی نئولیبرال است. در نتیجه نهادها به رغم محدودیت‌هایی که بر عملکرد دولت‌ها تحمیل می‌کنند، مطلوب هستند. چرا که

¹ Absolute Gains

² Cheating

³ Robert Axelrod

⁴ Tit-For-Tat

⁵ Cheating

⁶ Shadow of Future

⁷ Transaction Costs

هزینه‌های تعامل در وضع قواعد مذاکره، تنفیذ، گردآوری اطلاعات و حل‌وفصل اختلافات را کاهش می‌دهند (ناواری، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶).

نئولیبرالیسم، نظم اقتصادی جهانی را برآیندی از کارکرد بازارهای آزاد دانسته و مطلوب‌ترین نقش را برای دولت در این بافتار، تأمین و تسهیل عملکرد بدون نظارت بازارها مفهوم‌پردازی می‌کند (وودز، ۱۳۸۸: ۶۳۴). از اواخر قرن بیستم میلادی و بویژه از دهه ۱۹۸۰ به این سو، اصول نئولیبرالیسم تأثیر بسیار مهمی در تبیین نظم حاکم بر سیاست و اقتصاد جهانی داشته است. از این رو نئولیبرالیسم یکی از بسترهای اصلی گفتمان جهانی شدن اقتصاد و توسعه اقتصادی محسوب می‌گردد (Jackson & Sorenson, 2016: 140-139). راهبردها و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی نئولیبرالیسم برای نظام بین‌الملل در کل، بر نقش دولت‌ها در ایجاد و تکوین رژیم‌های بین‌المللی، اهمیت و نقش روزافزون حقوق بین‌الملل، نقش تجارت بین‌المللی و بازار آزاد در بسترسازی برای تعمیق همکاری‌ها، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت دور می‌زند (Griffin, 1997: 213). در این راستا بنیادها و مولفه‌های نظری نهادگرایی نئولیبرال (نئولیبرالیسم) را می‌توان در وابستگی متقابل پیچیده، فراملی‌گرایی، رژیم‌های بین‌المللی و تحدید دولت در نظام بین‌الملل برشمرد.

نظریه نئولیبرالیسم باتوجه به تأکیدی که بر نقش همکاری و تعامل در اقتصاد جهانی^۱ از یکسو، و از سوی دیگر، تأکیدی که بر نقش متوازن‌کننده دولت و سایر کنشگران در اقتصاد جهانی دارد، به نظر می‌رسد بهتر از هر نظریه دیگری می‌تواند مفهوم «دیپلماسی اقتصادی» را تبیین و مورد واکاوی نظری بنماید. در واقع می‌توان این ادعا را مطرح نمود که دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن با مفروضه‌ها و انگاره‌های نظری حاکم بر نئولیبرالیسم همخوانی و مطابقت نظری بیشتری دارد (دامن پاک جامی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). دیپلماسی اقتصادی، مقوله‌ای است که برطبق انگاره‌های نئولیبرالی در فضای پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی شدن بعنوان یکی از ابزارهای نوین و قدرتمند کنش در محیط بین‌الملل، در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفت تا کاستی‌های آن را به منظور پاسخگویی به خواست‌های جدید کشورها در عرصه اقتصاد جهانی، جبران و تکمیل نماید (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲).

۳- دیپلماسی اقتصادی

۳-۱- مروری بر تعاریف دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی^۲ را دیپلماسی قرن ۲۱ نامیده‌اند (Clinton, 2001: 1) به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

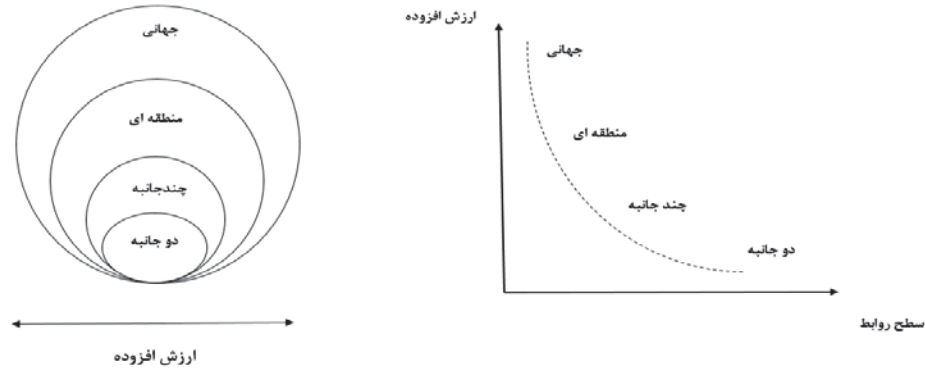
¹ Global Economy

² Economic Diplomacy

برای ارتقاء رشد و توسعه اقتصادی قلمداد می‌گردد (Badri Prasad, 2005: 122). دیپلماسی اقتصادی، فرآیندی است که منافع اقتصادی کشورها را در سطح بین‌المللی تحکیم و تأمین می‌کند. این نوع دیپلماسی در کل، جزئی از سیاست خارجی و کنش بین‌المللی یک کشور قلمداد می‌گردد. در واقع سیاست خارجی، اهداف و مقاصد دیپلماسی اقتصادی را که مبین مجموعه فعالیت‌ها، وجوه، ابزار و روش‌های مورد استفاده در جهت تحقق سیاست خارجی است را تعریف و مشروط می‌کند (Baranay, 2009: 2). اساساً دیپلماسی اقتصادی پاسخی به چالش‌های نوپدید متأثر از جهانی شدن، تصمیم‌گیری داخلی و همکاری‌های فزاینده میان بازیگران درگیر تلقی می‌شود (Bayen & Woolcock, 2011: 94). در پی جهانی شدن نظام تولید و سرمایه‌گذاری، به تدریج دیپلماسی اقتصادی بعنوان حوزه‌ای نو و تأثیرگذار در نحوه تنظیم و پیشبرد روابط اقتصاد خارجی کشورها بکار گرفته شد و از اهمیتی مشابه مسائل سیاسی برخوردار گشت (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۳۶). می‌توان تنظیم و پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، انتقال و مبادله کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها را موضوع دیپلماسی اقتصادی تلقی نمود (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۵). این پژوهش، «دیپلماسی اقتصادی را ابزار سیاست خارجی در راستای تعاملات دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و جهانی، که از طریق بازیگران دولتی و غیردولتی، به منظور ارتباط، دسترسی و ادغام در اقتصاد جهانی در جهت دستیابی به بیشترین ارزش افزوده مالی، تولیدی، صنعتی و تکنولوژیکی در جهت تأمین اهداف و منافع اقتصادی صورت می‌گیرد» تعریف می‌کند.

۲-۳- ابعاد دیپلماسی اقتصادی

ادغام در اقتصاد جهانی و کسب بیشترین ارزش افزوده صنعتی، تولیدی، مالی و تکنولوژیک، هدف اساسی و قوام‌بخش، دیپلماسی اقتصادی در عصر بازار اقتصاد جهانی است. دیپلماسی اقتصادی در ابعاد دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و جهانی، در پی تأمین منافع و اهداف اقتصادی تعریف شده و در این چارچوب، به روابط اقتصاد خارجی دولت‌ها شکل می‌دهد.



نمودار (۱) ابعاد ارزش افزوده و سطوح دیپلماسی اقتصادی - ترسیم توسط نگارنده

همانگونه از نمودارهای فوق پیداست، دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن، سطوح روابط اقتصادی با درجه متغیر و متفاوتی از ارزش افزوده را شامل می‌شود. بنحویکه، هرچه از کنش دوجانبه به سمت کنش در سطح و ابعاد جهانی شیفت می‌کنیم، شاهد افزایش موقعیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی، جهت بهره‌مندی اقتصاد ملی می‌باشیم. در نتیجه، دیپلماسی اقتصادی به موازات بین‌المللی شدن تولید و حاکمیت سرمایه‌داری فراملی، کارکرد و عملکردی جهانی پیدا می‌کند.

۴- الزامات ساختاری اقتصاد جهانی

در عصر کنونی، اقتصاد جهانی به موتور اصلی پیشران تحولات سیاسی و اقتصادی تبدیل گشته است. واژه جهانی در این پژوهش به معنای جامع و فراگیر بکار بسته شده است و به تمام عناصر یک سیستم اشاره می‌کند به عبارتی، اقتصاد جهانی در تمامی سطوح و ابعاد فراملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جریان داشته و باعث می‌گردد تا این ابعاد بطور توأمان با یکدیگر در تعامل باشند، بر هم تأثیر بگذارند و از یکدیگر تأثیر بپذیرند. اقتصاد جهانی در چارچوب مؤلفه‌های نظری نئولیبرالیسم، در پی تعمیق وابستگی متقابل پیچیده از یکسو و از سوی دیگر عمل کنشگران نظام بین‌الملل براساس و مبتنی بر الگوی فراملی‌گرایی می‌باشد. به منظور تبیین الزامات ساختاری اقتصاد جهانی بایستی آن را در بافتار جهانی شدن مورد واکاوی قرار داد. جهانی شدن بعنوان مهمترین مشخصه و مؤلفه اقتصاد جهانی و مبین ویژگی‌های ساختاری عصر کنونی قلمداد می‌گردد.

۴-۱- جهانی شدن

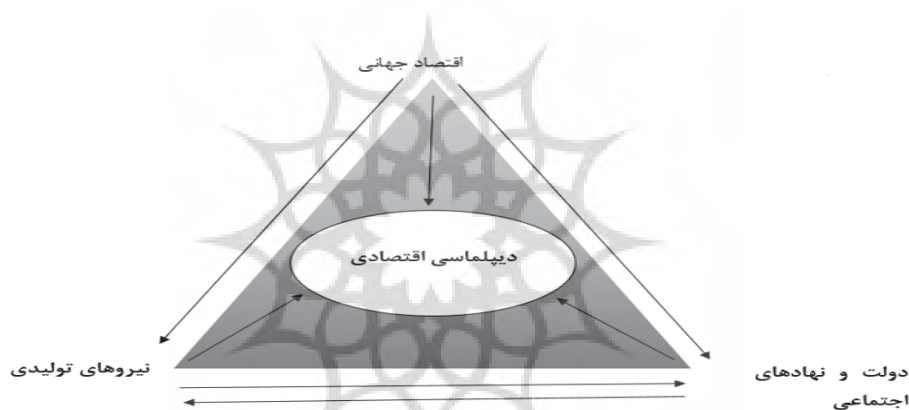
جهانی شدن اقتصاد به بسط جغرافیایی و تاریخی مناسبات سرمایه‌داری در گسترده جهانی اشاره دارد که از نیمه دوم قرن نوزدهم توسط کشورهای غربی به منظور ادغام بازارهای جهانی و تسلط بر آن شروع شد. فرآیندی که در پی آن، دسترسی به مواد خام و گسترش بازارهای فروش محصولات به منظور کسب سود بیشتر دنبال شد (عبدالهی، ۱۳۹۷: ۷). «جهانی شدن اقتصاد به لحاظ زمانی، عمق تاریخی فرآیند نظام سرمایه‌داری و به لحاظ مکانی گسترش جغرافیایی آن و به لحاظ محتوایی بسط منطق و مناسبات آن است» (همان، ۲۴). صندوق بین‌المللی پول جهانی شدن را «رشد وابستگی متقابل کشورها در سراسر جهان از طریق افزایش حجم و تنوع مبادلات کالا و خدمات و جریان سرمایه در ماوراء مرزها و همچنین از طریق پخش گسترده‌تر و سریع تکنولوژی» (بهکیش، ۱۳۸۸: ۲۵) تعریف می‌کند. از طرفی می‌توان جهانی شدن را روند گسترش یابنده فرآیند ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی تبیین کرد، از این رو «جهانی تکنولوژی و اطلاعات، آزادانه از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کنند» (دادگر و ناجی میدانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۶). در شدن اقتصاد، فرآیند ادغام اقتصاد ملی در یک اقتصاد فراگیر جهانی است که در آن عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه)، جدول ذیل تعاریف و مشخصه‌های اساسی جهانی شدن شرح داده شده است:

جدول (۱) مشخصه‌های اساسی جهانی شدن - ترسیم توسط نگارندگان

نظریه پرداز	تعریف	مشخصه اصلی	توضیحات
رابرت کاکس	وی جهانی شدن را در بین المللی شدن تولید، تقسیم کار جدید بین المللی، مهاجرت از جنوب به شمال و محیط رقابتی که در پی جهانی شدن هویدا می‌گردد، مفهوم پردازی می‌کند	بین المللی شدن تولید	(Cox, 1986: 204) به نقل از متقی و متین جاوید، ۱۳۹۰: ۳۱۱.
هلد و مگرو	جهانی شدن را «گسترش، تشدید، تسریع و رشد درهم تنیدگی جهانی» تعریف می‌کنند	درهم تنیدگی و وابستگی متقابل	(هیوود، ۱۳۹۶: ۹).
شولت	در پیکربندی مجدد جغرافیایی که مشخصه آن رشد پیوندهای جهانی و فراسرزمینی میان مردم است	سرزمین زدایی	(Scholte, 2005) به نقل از هیوود، ۱۳۹۶: ۱۱.
کینچی اوهای	جهانی شدن عبارت است از؛ عصر جدیدی در تاریخ بشر که دولت-ملتها به پدیده‌های غیر طبیعی و واحدهای غیر ضروری در عرصه اقتصاد جهانی تبدیل می‌گردند	دولت زدایی و مرز زدایی	(Ohmae, 1995: 5)
باگواتی	«ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد بین الملل از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جریان سرمایه، جریان بین المللی کار و فناوری»	ادغام در اقتصاد جهانی	(Bgagwati, 2004) به نقل از هیوود، ۱۳۹۶: ۱۱.
حسین سلیمی	تمامی قواعد اقتصادی از تولید، عرضه و تقاضا گرفته تا سیاستگذاری‌ها و جهت‌گیری‌های کلان در بعد جهانی قوام می‌یابند، بطوریکه اقتصاد و زندگی بشر را دائماً جهانی‌تر و غیر دولتی‌تر می‌کنند	بین المللی شدن و دولت زدایی	(سلیمی، ۱۳۹۶: ۷۹).
داریوش اخوان زنجانی	جهانی شدن اقتصاد بر روی ماهیت بی‌مرز جریان‌های اقتصادی تأکید می‌ورزد، جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد جهانی به عنوان یک کل همگرا از یک سو، و از سوی دیگر؛ ناتوانی در نظم بخشی به اقتصاد ملی تأکید می‌کند	مرز زدایی	(اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۷۲).
سازمان همکاری و توسعه اقتصادی	«چرخش از اقتصاد ملی مجزا به یک اقتصاد جهانی»	ادغام در اقتصاد جهانی و بین المللی شدن	(هیوود، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

۲-۴- دیپلماسی اقتصادی در بستر اقتصاد جهانی

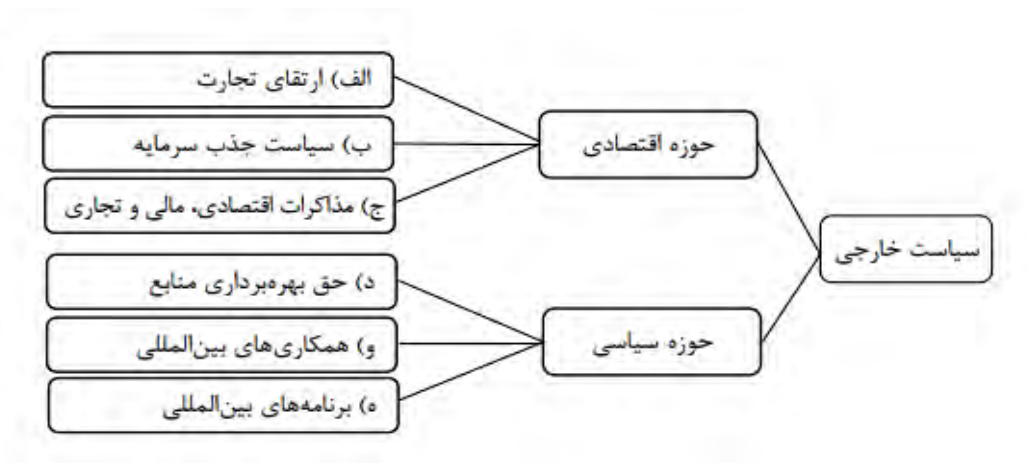
در عصر حاکمیت نظری نئولیبرالیسم اقتصادی، اقتصاد جهانی از طرفی هدایت کننده مناسبات جهانی و از سوی دیگر، بواسطه تأثیرات گسترده و عمیقی که بر روندهای ملی و فراملی و جهانی به جای می‌گذارد، اقتصاد و سیاست هر کشوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب، سیاست خارجی دولت‌ها را به بازتعریف و ساماندهی مجدد در چهارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی مقید می‌سازد. دیپلماسی اقتصادی را بایستی در چارچوب مفهومی اقتصاد سیاسی^۱ مورد واکاوی قرار داد. اندرکنش و تعامل اقتصاد جهانی، تقاضاها و خواست‌های نیروهای اقتصادی در داخل و همچنین دولت و سایر نهادهای عمومی و اجتماعی، بکارگیری دیپلماسی اقتصادی را بعنوان یک ابزار سیاستگذاری، حداکثر منافع ملی و پل ارتباطی اقتصاد داخلی و جهانی، تبدیل به یک ضرورت انکارناپذیر می‌سازد.



شکل ۱ - الگوی تأثیرپذیری دیپلماسی اقتصادی - ترسیم توسط نگارنده

اقتصاد جهانی با توجه به مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی که دارد، باعث گردیده، سیاست خارجی در راستای توسعه اقتصادی دولت-ملت‌ها در دو حوزه اقتصادی و سیاسی نقش آفرینی کند. در حوزه اقتصادی، سیاست خارجی کارکردهای؛ الف) توسعه تجارت، ب) سیاست جذب سرمایه و ج) مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری. در حوزه سیاسی نیز این کارکردها عبارتند از؛ الف) حق بهره‌برداری از منابع، ب) همکاری‌های بین‌المللی و ج) برنامه‌های بین‌المللی (Spohr, 2017: 159، به نقل از سلیمانی پورلک، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

^۱ Political Economy



نمودار ۲) کارکردهای توسعه‌ای سیاست خارجی در چارچوب بازار اقتصاد جهانی

(سلیمانی پورلک، ۱۳۹۸: ۱۲۲)

۴-۳- اجماع واشنگتن

مفهوم اجماع واشنگتن برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ توسط جان ویلیامسون^۱ ابداع گردید. بنابه تعریف، اجماع واشنگتن به اجماع موجود میان نهادهای بین‌المللی، همچون؛ صندوق بین‌المللی پول، گروه بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در خصوص راهبردهای توسعه اطلاق می‌گردد (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۵۸). اصطلاح اجماع واشنگتن در سراسر جهان یادآور راهبردهای توسعه مبتنی بر خصوصی‌سازی، آزادسازی و ثبات کلان اقتصادی^۲ (منظور بیشتر کنترل تورم پولی) می‌باشد. در واقع مجموعه سیاست‌هایی که بر اعتقاد بنیادگرایانه بر عملکرد بازارهای آزاد و سعی بر کاهش یا به حداقل رساندن نقش دولت تأکید دارند. این اجماع در واقع عکس‌العملی به شکست سیاست‌های دولت در تصحیح نارسایی‌های بازار آزاد، طبقه‌بندی می‌گردد (استیگلیتز، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۷). مجموعه‌ای از ایده‌های نئولیبرالی که بوسیله کنترل و تحدید هزینه‌های دولتی، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی و آزادسازی، به دنبال ثبات در اقتصاد کلان است (لاپاویت ساس، ۱۳۹۴: ۶۸). اجماع واشنگتن را می‌توان الگوی عملیاتی سیاست‌ها و راهبردهای رشد و توسعه مبتنی بر اقتصاد سیاسی نئولیبرال مفهوم‌پردازی نمود. در این راستا، سیاست‌های اقتصادی اجماع واشنگتن به‌زعم نهادهای مالی و پولی بین‌المللی، حداقل نیاز برای شناسایی سلامت اقتصادی بشمار می‌آید و ادعا می‌شود که جوهر آن یک خرد جمعی مشترکی است که تمامی اقتصاددانان در آن متفق‌القول هستند

¹ John Williamson

² Macroeconomic Stability

(Williamson, 1994: 18). در سه دهه گذشته توصیه‌های اجماع واشنگتن بعنوان راهبرد غالب توسعه و الگوی رفتاری مطلوب در ساختار اقتصاد جهانی مفهوم‌پردازی شده است. بخش اعظمی از این تفوق نسبی اجماع واشنگتن را باید در ساختار بین‌المللی آن زمان (اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی) که منعبت از افول و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان یک مرجع و ملهم اصلی یک اقتصاد دولتی و اقتدارگرا نسبت داد (صالحی و حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۰). در مجموع می‌توان مبانی و بنیادهای توصیه‌های سیاستگذاری اجماع واشنگتن را در مثلث سیاستگذاری ذیل تبیین کرد:



شکل ۲) مثلث سیاستگذاری اقتصادی اجماع واشنگتن

ترسیم و استنباط نگارنده از: Rodrik, 2006: 978

۴-۴- آثار اقتصاد جهانی بر عملکرد دیپلماسی اقتصادی

در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های دیپلماسی نوین بر مسائل اقتصادی متمرکز است. این تغییر ساختاری به نسبت دوران جنگ سرد، دیپلماسی را از ابزاری صرفاً برای جلوگیری از جنگ، به ابزاری اساساً و قبل از هر چیز در راستای بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصاد جهانی بدل نموده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۴۷). جهانی شدن و وابستگی متقابل، آثار ذیل را بر سیاست خارجی بطور عام و دیپلماسی اقتصادی بطور خاص، نهاده است:

۱) محوریت اقتصاد در سیاست خارجی

با شتاب گرفتن هرچه بیشتر اقتصاد جهانی، کارکردی کردن دیپلماسی در عرصه اقتصادی، یعنی بکارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی به منظور تحقق اهداف اقتصادی از سوی کشورها، مدمح‌نظر قرار گرفته و ابزارهای لازم را به منظور ایجاد یک محیط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی از یکسو و پیشبرد اهداف و منافع ملی از سوی دیگر برقرار نموده است (Saner & Yiu, 2003: 22).

۲) بازیگران و مجاری متعدد تعامل بین‌المللی

در عصر جهانی شدن اقتصاد، علاوه بر موضوعات و سطوح، کارگزاران دیپلماسی نیز، متنوع گشته‌اند (دهقانی فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۷۷). بازیگران عرصه دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد، منحصر در دستگاه سنتی دیپلماسی نبوده و مدعیانی همچون بازیگران غیردولتی، نظیر؛ شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی و حتی سایر دستگاه‌های دولتی رقیب وزارت امور خارجه را شامل می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۴: ۳۱).

۳) پیوند و درهم تنیدگی سطوح تحلیل

سطوح تحلیل در روابط بین‌الملل به دو بخش کلی؛ کلان (نظام بین‌الملل) و خرد (امور به دولت-ملت‌ها) تقسیم می‌شود. برخی تحلیلگران از سطوح تحلیل نظام بین‌الملل، منطقه‌ای و فراملی، ملی و فروملی نام برده‌اند. جهانی شدن تفکیک میان سطوح تحلیل را از درجه اعتبار انداخته و شاهد در هم تنیدگی سطوح تحلیل هستیم.

۴) تفوق سیاست عادی^۱ بر سیاست عالی^۲

یکی دیگر از شرایط وابستگی متقابل برتری سیاست عادی بر سیاست عالی است و این موضوع در تدوین سیاست خارجی باید مورد توجه قرار بگیرد. در نگاه تاریخی به مقوله دیپلماسی، دیپلماسی در هزاره سوم با اقتصاد پیوند یافته و در این تلقی، دیپلماسی اقتصادی در مقابل دیپلماسی سنتی قرار گرفته است، که به مناسبات سیاسی برمبنای ارجحیت‌های اقتصادی اولویت می‌بخشد (طلایی، ۱۳۸۸: ۲۲۳). در عصر جهانی شدن دغدغه دولت‌ها از مسائل امنیتی-سیاسی به دستیابی به سهمی از بازارهای تولید، تجارت و سرمایه جهانی تغییر یافته، که نمود این تحول گذار از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی اقتصادی بعنوان ابزار نوین و کارآمد و تعامل با اقتصاد جهانی تلقی می‌گردد (دانش نیا، ۱۳۹۱: ۶۷).

۵) افزایش تعاملات حوزه داخلی و خارجی

امروز کنشگران داخلی بیش از گذشته با کنشگران خارجی در ارتباط‌اند، در نتیجه سیاستگذاری داخلی نمی‌تواند مسائل خارجی را نادیده بگیرد (بزرگی و عابدین، ۱۳۸۷: ۱۴۹). به عبارت دیگر، جهانی شدن تفکیک داخل-خارج را از اعتبار انداخته و درهم‌تنیدگی مسائل داخلی و بین‌المللی، به ویژگی و مشخصه بارز عصر فعلی بدل گشته است. «عمده‌ترین چالش در نتیجه رشد تأثیرگذاری اقتصاد سیاسی جهانی بر سازوکار تدوین و اجرای سیاست خارجی و دیپلماسی کارآمد، تضعیف و تخریب مداوم و فزاینده، تمایز میان مسائل

^۱ Low Political

^۲ High Political

و مباحث داخل و خارج و نیز میان فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه اقتصادی در داخل (سطح ملی) و یا در خارج (سطح بین‌الملل) ظاهر می‌گردد، مربوط می‌شود» (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

۵- دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان

جمهوری اسلامی ایران برای نیل به توسعه اقتصادی به امکانات زیر نیازمند می‌باشد:

۵-۱- کسب سهم مطلوب از بازارهای جهانی

استفاده از ظرفیت‌های صنعتی و تکنولوژیک آلمان به منظور تنوع‌بخشی به کالاها و خدمات تولیدی در جهت کسب سهم قابل قبول از بازارهای جهانی محصول، یکی از نیازمندی‌های اقتصاد ایران محسوب می‌گردد. اقتصاد ایران به دلیل ساخت نفتی خود، کشوری تک‌محصولی، با شدت صادرات و تنوع شرکای تجاری محدود تلقی می‌گردد. رهایی از این مشکل، در گرو تعامل سازنده با قدرت‌های علمی و صنعتی جهان به منظور اخذ تکنولوژی‌ها، روش‌های مدیریتی و تولیدی می‌باشد. در این راستا جمهوری فدرال آلمان بعنوان سومین صادرکننده بزرگ جهان و اولین اقتصاد قاره اروپا، می‌تواند نقش بی‌بدیلی در توسعه صنعتی کشور ایفا نماید.

۵-۲- اخذ تکنولوژی پیشرفته و مدرن در صنعت نفت و گاز

اهمیت صنعت نفت و گاز در ابعاد مختلف زندگی امروزی، این صنعت را به یکی از صنایع محوری دنیا بدل نموده و جریان عظیمی از سرمایه‌گذاری را به خود معطوف ساخته است، بنحویکه، برآورد اوپک از میزان سرمایه‌گذاری موردنیاز تا افق ۲۰۴۰ به رقمی در حدود ۱۰ تریلیون دلار فقط برای صنعت نفت بالغ می‌گردد (OPEC, 2018). به منظور ایجاد ارزش افزوده بالای صنعتی، به ویژه در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی، ایران نیازمند اخذ تکنولوژی‌های مدرن صنعتی می‌باشد. صنایع نفت و گاز بدلیل پیچیدگی‌های فنی، صناعی سرمایه بر تلقی شده و ج.ا.ایران نیازمند تکنولوژی‌های مدرن در بخش‌های اکتشاف، استخراج، پالایش و تکمیل صنایع پایین دستی در این حوزه می‌باشد. آلمان به دلیل توانمندی‌های عظیم صنعتی و تکنولوژیک می‌تواند نقش مهمی در ارضای نیازهای فنی و علمی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی ایران ایفا نماید.

۵-۳- زمینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی

به منظور توسعه ظرفیت‌ها و شیوه‌های نوین تولیدی، اشتغال‌زایی و ارتقاء رشد اقتصادی، ج.ا.ایران نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. ایران را می‌توان بزرگترین اقتصاد جهان نام برد که از بازار اقتصاد جهانی به دلیل ویژگی‌های داخلی و خارجی حاکم بر مناسبات سیاسی و اقتصادی خود به محروم بوده و از

استفاده از ظرفیت‌های بالقوه خود محروم مانده است. در این راستا، صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی کرد، اگر ایران از ظرفیت‌های اقتصادی بالقوه خود را از طریق ایجاد تغییرات اساسی در روند پیشرفت اقتصادی با بهره‌برداری صحیح از بخش‌های کشاورزی، نفت و گاز، اقتصاد دانش بنیان و اقتصاد خدمات، می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ تولید ناخالص خود را به رقم ۴۳ هزار میلیارد دلار برساند (IMF, 2014) به نقل از فردا نیوز (۱۳۹۶).

۶- عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان

آلمان یکی از صنعتی‌ترین و از مهمترین کنشگران اقتصاد جهانی محسوب می‌گردد. آلمان با ۴۱۱۷ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، بزرگترین اقتصاد اتحادیه اروپا و چهارمین اقتصاد جهان و با ۲۱۳۳ میلیارد دلار صادرات، سومین اقتصاد جهان از این حیث قلمداد می‌گردد. این مهم گواه از، ظرفیت بزرگ آلمان جهت بهره‌مندی اقتصاد ایران برای نیل به توسعه اقتصادی و تأمین منافع ملی کشور می‌دهد. پیشینه روابط اقتصادی ایران و آلمان از سال ۱۸۷۱ تاکنون، نشان از آن دارد که، همواره ایران یکی از شرکای راهبردی آلمان در منطقه غرب آسیا بوده است. از طرفی، آلمان نیز در اروپا بزرگترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شود. هرچند این روابط اقتصادی گسترده، بواسطه تحولات سیاسی و امنیتی بعد از انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، مسئله حقوق بشر و فعالیت‌های منطقه‌ای، هسته‌ای و موشکی ایران، تحت شعاع قرار گرفت، لیکن، امروزه ۳۰ درصد توان صنعتی ایران براساس فناوری و تکنولوژی آلمان شکل گرفته است، و هر زمان روابط ایران و جامعه جهانی از ماهیت امنیتی (نظیر توافق هسته‌ای برجام) خارج گردیده، به سرعت شاهد افزایش حجم مبادلات و تعاملات اقتصادی میان دو دولت می‌باشیم.

۶-۱- حجم مبادلات تجاری



نمودار ۳) مجموع تجارت خارجی ایران و آلمان

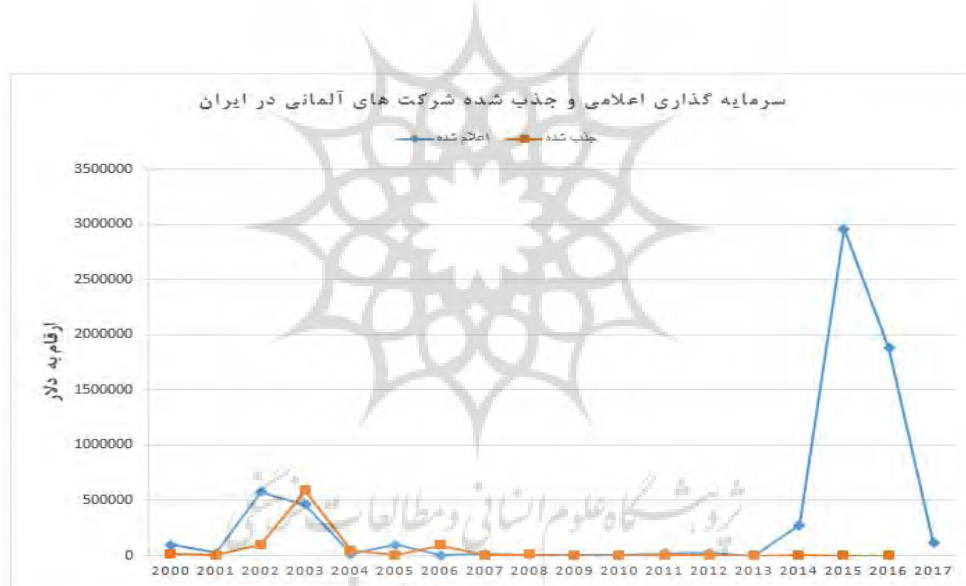
ترسیم و استنباط نگارنده از: گمرک جمهوری اسلامی ایران و درگاه معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه.

۲۳

همانگونه که از نمودار فوق قابل استنباط است، بررسی روابط تجاری ایران و آلمان از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون، گواه از آن دارد که، روابط اقتصادی میان دو کشور متأثر از ماهیت و بافتار امنیتی حاکم بر رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران بوده است. بنحویکه هرگاه مناسبات ایران و جامعه بین‌المللی وارد تنش گردیده است، از حجم مراودات اقتصادی میان دو کشور کاسته شده و همزمان با اتخاذ سیاست‌های تنش‌زدایی از سوی ایران، حجم تجارت خارجی میان دو کشور بسرعت توسعه پیدا کرده است. از آنجا که صادرات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از آلمان نقش بسزایی در توان صنعتی و تولیدی ج.ا.ایران دارد، توسعه مراودات اقتصادی با آلمان نقش بسزایی در تأمین منافع ملی ایران ایفا می‌کند.

۶-۲- سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی از جمله منابع تأمین مالی با بیشترین گردش در جهان امروز محسوب می‌شود. بیشتر کشورهای جهان با ایجاد اصلاحات سیاسی و حقوقی به دنبال جذب حداکثری این منابع می‌باشد. عوامل سیاسی، نقش مهمی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایفا می‌کنند. ج.ا.ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ با تصویب قانون «جلب حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی» کوشش فراوانی در این زمینه داشت و در این مسیر یکی از کشورهای هدف و مورد توجه ایران، آلمان بوده است (رنجبردار و آقایی، ۱۳۹۷: ۷). آلمان بعنوان یکی از پیشروترین اقتصادهای اروپا و جهان در این زمینه نقش پررنگی را ایفا می‌کند، بطوریکه، به لحاظ درصدی بیش از ۴۹/۹ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های کشورهای اروپایی و ۱۲/۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، متعلق به آلمان بوده است (رنجبردار و آقایی، ۱۳۹۷: ۸).



۲۴

نمودار ۴) سرمایه گذاری اعلامی و جذب شده توسط شرکت های آلمانی در ایران

ترسیم نگارنده از: (Eurostat, 2018) و (UNCTAD, 2018)

در مجموع سرمایه‌گذاری صورت گرفته توسط شرکت‌های آلمانی در اقتصاد ایران، بخش صنعت با ۴۶ درصد بیشترین میزان را در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به خود اختصاص داده است. همچنین بخش خدمات و انرژی، هریک با بیش از ۲۴ درصد (انرژی ۲۴/۱۳ درصد) در ردیف بعدی قرار دارند. در بخش کشاورزی و ساختمانی هریک با هفت دهم و هشت دهم درصد کمترین میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را داشته‌اند.

زمینه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های آلمانی در ایران ۲۰۱۸-۱۹۹۷



نمودار ۵) زمینه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های آلمانی در ایران

ترسیم و استنباط نگارنده از: (Eurostat, 2018) و (UNCTAD, 2018)

از بررسی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان براساس داده‌ها و متغیرهای اقتصادی گواه از آن دارد که، به‌رغم ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی بالقوه طرفین برای توسعه و تعمیق روابط، برطبق مبانی و مولفه‌های نظری پژوهش، شاهد کم‌رنگ شدن وابستگی متقابل و فراملی‌گرایی در روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان هستیم. عمده علل و عوامل این مهم را بایستی عدم همسویی و انطباق اقتصاد ملی ایران با الزامات رفتاری نئولیبرالیسم اقتصادی و رژیم‌های بین‌المللی مفهوم‌پردازی نمود.

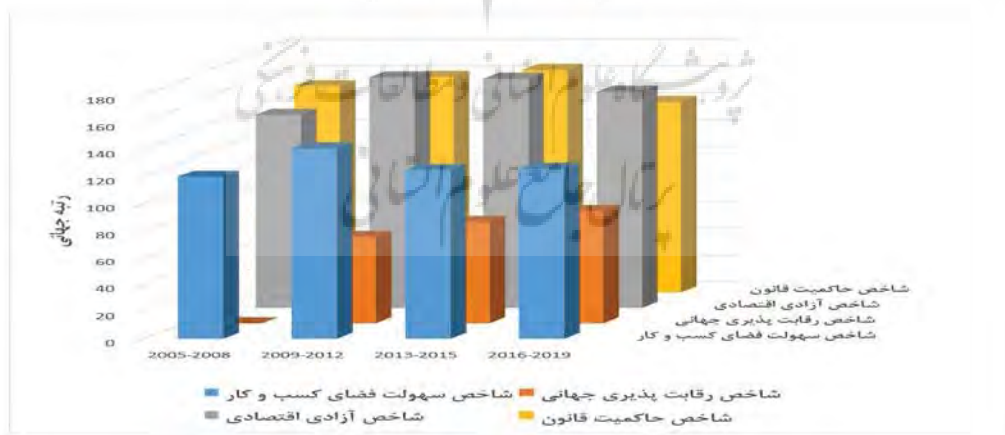
۳-۶- چالش‌های کارآمدی دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال آلمان

وقوع انقلاب اسلامی در ایران باعث فراز و فرودهای سیاسی زیادی در روابط ایران و آلمان شد. قطع‌نظر از نگرش کلی آلمان نسبت به انقلاب ایران، رویدادهای مهم سیاسی و امنیتی روابط خارجی دو کشور، در کنار عدم همسویی و انطباق اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، از عمده علل و عوامل ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان قابل تبیین است.

(۱) عدم انطباق و همسویی اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی

از بررسی و نسبت‌سنجی متغیرهای کلان و اساسی قوام دهنده اقتصاد ملی، این مهم برداشت می‌گردد که اقتصاد ایران دچار بحران کارکردی، نهادی و ساختاری در تعامل با اقتصاد بازار جهانی می‌باشد. اقتصاد ایران را بایستی جزء بسته‌ترین اقتصادها با کمترین میزان تعامل با اقتصاد جهانی با ماهیتی کاملاً رانتهی، دولتی و غیرکارآمد طبقه‌بندی نمود. اگر مؤلفه نفت را از تجارت خارجی ایران حذف نمائیم، عملاً ایران جزء منزوی-ترین اقتصادهای دنیا قرار می‌گیرد. بدیهی است که دیپلماسی اقتصادی در هزاره سوم میلادی در چارچوب یک اقتصاد دولتی، غیرشفاف، غیررقابتی و دستوری، ره بجایی نخواهد برد. اساساً دیپلماسی اقتصادی وضعیتی است که در ساختار اقتصاد بازار و کنشگری بخش خصوصی معنا می‌یابد. بررسی روند طی شده در سپهر اقتصادی کشور گواه از آن دارد که اقتصاد ایران عمیقاً از تصمیمات و سیاست‌های دولتی متأثر بوده و دولت بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران را تحت کنترل دارد. بررسی روند ادغام اقتصاد ج.ا.ایران در اقتصاد جهانی، موید آن است که پویای مالی، تولیدی و سرمایه‌گذاری در کشور، همگی مبتنی بر خواست و اراده دولت بوده و عملاً دولت بازیگر اصلی در اقتصاد ایران قلمداد می‌گردد. پویایی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران منوط به اصلاح نهادها و سازوکارهای اقتصاد کشور به منظور بسترسازی برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصاد بازار جهانی می‌باشد. بخش مهمی از ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال آلمان را بایستی در عدم انطباق و همسویی اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی مفهوم‌پردازی نمود. چراکه بنیان‌های اقتصاد سیاسی در ج.ا.ایران اساساً در گفتمان و در عمل در ضدیت با مبانی رفتاری ساختار اقتصاد جهانی قرار گرفته است. امری که نتایج نمودار ۷ مؤید و بیان‌کننده آن است.

۲۶



نمودار ۶) رتبه ایران در شاخص‌های اقتصادی بین‌المللی

ترسیم نگارنده از: بانک جهانی و گلوبال اکانومی

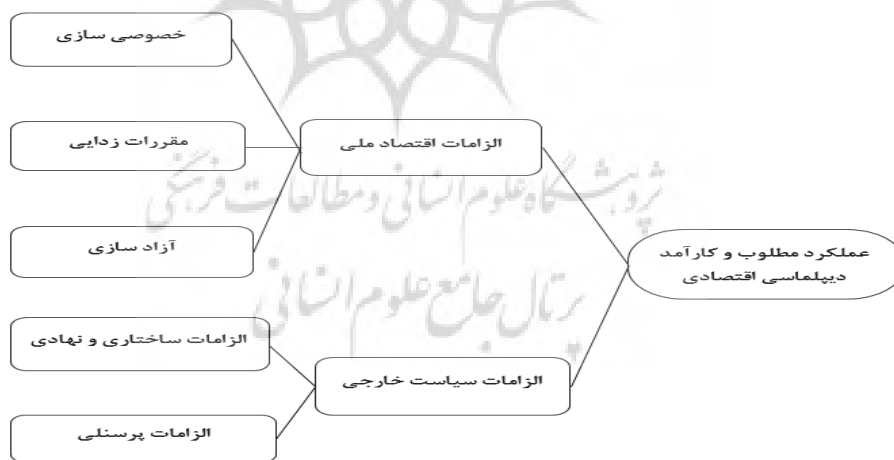
* اطلاعات متغیر رقابت‌پذیری جهانی ایران از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ به دلیل ضعف نهادهای داخلی در ارائه داده‌ها به مجامع بین‌المللی وجود ندارد.

۲) ضعف دستگاه دیپلماسی

عملکرد وزارت امور خارجه در دستیابی و تأمین اهداف دیپلماسی اقتصادی، نشان می‌دهد که دستگاه دیپلماسی ج.ا.ایران اولاً از برخورداری از کادر پرسنلی متخصص و کارآموده در حوزه دیپلماسی اقتصادی محروم بوده و ثانیاً، دیپلماسی اقتصادی نتوانسته است کارگزار اصلی خود در قبال آلمان را بازشناسد. برای نمونه سفیر ج.ا.ایران در آلمان، محمود فرازنده^۱ دارای مدرک غیرمرتبط با حوزه کاری روابط بین‌الملل بطور عام و دیپلماسی اقتصادی بطور خاص می‌باشد. این مهم زمانی پررنگ می‌گردد که در حوزه نهادی، دستگاه متولی و مسئول کمیسیون روابط اقتصادی میان ایران و آلمان، وزارت نیرو بعنوان یک نهاد غیرتخصصی در حوزه دیپلماسی اقتصادی تعیین گشته است (economic.mfa.ir).

۶-۴- الزامات کارآمدی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان

سیر تحولات دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران از فردای انقلاب اسلامی تاکنون، گواه از ضعف کارکردی این مهم در مواجهه با فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی، در مناسبات دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و جهانی دارد. ۳۷ عملکرد کارآمد و مطلوب دیپلماسی اقتصادی را می‌توان در چارچوب شکل ذیل تحلیل نمود:



نمودار ۷) عملکرد مطلوب و کارآمد دیپلماسی اقتصادی ایران در قبال آلمان-ترسیم توسط نگارنده

^۱ محمود فرازنده از سال ۱۳۹۷ سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری فدرال آلمان می‌باشد.

(۱) الزامات اقتصاد ملی

عملکرد اقتصاد ملی ج.ا.ایران گواه از آن دارد که ایران کمترین قرابت محتوایی و کارکردی را با اقتصاد بازار جهانی داشته و به همان نسبت از سهم پایینی در مناسبات تجاری و تولیدی منطقه‌ای و جهانی برخوردار بوده است. این مهم زمانی پراهمیت می‌گردد که در عصر جهانی شدن و وابستگی متقابل پیچیده، امنیت و توسعه اقتصادی کشورها، به سهم و جایگاهی که از ارزش افزوده جهانی دارند، منوط بوده و از آن تأثیر می‌پذیرد. ج.ا.ایران بعنوان یکی از کنشگران مهم منطقه‌ای در راستای حفظ و افزایش قدرت ملی از یکسو و از سوی دیگر، پاسخگویی به نیازهای توسعه ملی-منطقه‌ای خود، بایستی به ارتقا جایگاه خود در اقتصاد جهانی مبادرت ورزد. این مهم از طریق اصلاحات کلان سیاسی، حقوقی و اقتصادی به منظور بسترسازی شکل‌گیری یک اقتصاد همسو و منطبق با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی (نئولیبرالیسم اقتصادی) در راستای پیشینه کردن سهم خود از ارزش افزوده صنعتی، تولیدی، مالی و فنی بازار اقتصاد جهانی، مفهوم‌پردازی می‌گردد. اهم این اصلاحات عبارتند از:

- ثبات در سیاست‌های پولی از طریق استقلال بانک مرکزی در راستای کنترل تورم، بعنوان مهمترین بستر شکل‌گیری فعالیت مولد اقتصادی؛
- اصلاحات کلان مالی از طریق افزایش سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی در مقایسه با کشورهای توسعه یافته (۲۵ درصد)، افزایش عمق بازار سرمایه و مالی‌سازی دارایی‌های دولتی و تقویت صندوق توسعه ملی به منظور قطع وابستگی به درآمدهای نفتی؛
- تک نرخی کردن و شناور کردن قیمت‌گذاری ارز و حذف ارز ترجیحی و دولتی؛
- تکمیل سیاست هدفمندی بارانه‌ها به منظور چابک‌سازی دولت، ایجاد شفافیت و ارتقای عدالت اجتماعی؛
- اصلاحات حقوقی و نهادی به منظور بسترسازی برای کنشگری مطلوب‌بخش خصوصی؛
- هدفگذاری کاهش حجم و اندازه دولت در ایران، در نسبت و مقایسه با کشورهای توسعه یافته؛
- هدفگذاری رسیدن به رتبه اول منطقه در شاخص فضای کسب و کار از طریق مقررات‌زدایی و تسهیل فعالیت تجاری؛
- انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی به منظور عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی WTO؛
- اصلاح قانون تجارت و آزادسازی پلکانی تجاری، در راستای افزایش رقابت‌پذیری ملی؛
- معرفی و تدوین مشوق‌های مالی، تجاری و مالیاتی به منظور جذب سرمایه‌گذاران خارجی؛
- انحلال سازمان حمایت از مصرف‌کننده و حذف قیمت‌گذاری دولتی به منظور جلوگیری از تحریف اطلاعات و شکل‌گیری قیمت‌گذاری رقابتی مبتنی بر استلزامات بازار آزاد؛
- حضور فعال و مؤثر در نهادها و سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی.

۲) الزامات سیاست خارجی

فعال‌سازی یک دیپلماسی اقتصادی کارآمد برای کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران، امری پیچیده و دشوار بوده که مستلزم توجه به الزامات ساختاری و نهادی در دو سطح داخلی و خارجی می‌باشد.

الف) الزامات ساختاری و نهادی

- الزامات داخلی

باتوجه به اینکه هدف کلان دیپلماسی اقتصادی ارتقای قدرت و منافع اقتصادی کشورها می‌باشد، اولویت‌بندی اهداف و براساس آن ساختاردهی به این نهادها و متولیان مسئول این حوزه، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. از این‌رو تعریف نهادینه اهداف، راهبردها و سازوکارهای دیپلماسی اقتصادی ایران، باتوجه به فضای جریان‌های جهانی، گام اولیه در راستای اولویت‌بخشی به دیپلماسی اقتصادی و اقتصادی کردن سیاست خارجی محسوب می‌گردد. تعیین و تقویت وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مسئول دیپلماسی اقتصادی در وجوه نهادی و کارگزاری می‌باید به صورتی شفاف و منسجم صورت گیرد این مهم در حالی است که متولی اصلی پیشبرد مناسبات و تعاملات اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان، وزارت نیرو بعنوان یک نهاد غیرتخصصی در حوزه دیپلماسی اقتصادی می‌باشد (درگاه معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه). جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور پیشبرد سیاست خارجی توسعه‌گرا و نیل به اهداف اقتصادی خود، نیازمند اصلاحات نهادی^{۲۹} و قانونی در امر دیپلماسی و سیاست خارجی خود می‌باشد. اصلاحی که در آن، محوریت وزارت امور خارجه، بازسازی ساختار این وزارتخانه و مشارکت هماهنگ سایر نهادهای اقتصادی، صنعتی، تجاری، دولتی و غیردولتی با آن باشد. از جمله این الزامات می‌توان به:

- ادغام دستگاه دیپلماسی و دستگاه متصدی پیشبرد بازرگانی و تجارت خارجی و تشکیل وزارت تجارت و امور خارجه؛
- تعریف و تنظیم اهداف اقتصادی و تجاری در دستورکار به دیپلمات‌ها و نمایندگان کشور به مثابه نقشه راه؛
- شناسایی مناطق استراتژیک و دارای چشم‌انداز اثرگذار در آینده نظام جهانی و مشارکت همه‌جانبه در آن؛
- اتخاذ سیاست‌های اقتصادی منطقه محور در حوزه سیاست خارجی براساس نیازسنجی توسعه ملی؛
- آمایش نیازمندی‌های اقتصادی بخش خصوصی؛
- سمت‌دهی به سیاست خارجی به سمت کشورها و مناطق دارای اقتصاد تکمیل‌گر در حوزه تکمیل زنجیره ارزش تولیدی و خدماتی؛
- تدوین و تشریح حوزه‌های مزیت نسبی اقتصاد ایران، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و برگزاری نمایشگاه‌های تجاری و اقتصادی به منظور جذب سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی.

– الزامات خارجی

دیپلماسی اقتصادی به منظور کارآمدی در روابط اقتصاد خارجی ایران، رعایت اصول و قواعد اقتصاد بازار جهانی را بر محیط سیاست خارجی کشور، ایجاب می‌کند. این استلزامات عبارتند از:

- محوریت و اولویت اقتصاد در دستگاه سیاست خارجی، سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور؛
- اجرای دقیق و هدفمند سیاست تنش‌زدایی با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- بازسازی برای محصولات و خدمات ایرانی در قالب برگزاری نمایشگاه‌های تجاری در کشورهای هدف؛
- تلاش برای تحقق و تأمین اهداف اقتصادی و تجاری از طریق اتخاذ راهبرد منطقه‌گرایی تجاری، مالی و تولیدی در قالب پتانسیل‌های سازمان همکاری اسلامی، اگو، دی ۸ و سازمان همکاری شانگ‌های؛
- حضور فعال در اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی.

ب) الزامات اداری و پرسنلی

در عرصه کارگزاری و از طرفی، بررسی پیشینه نقش و کارکرد وزارت امور خارجه ایران در عرصه روابط اقتصادی خارجی، حاکی از آن است که، جایگاه متغیر و متلاطم امور اقتصادی در وزارت امور خارجه و کمبود شدید دیپلمات‌های آشنا به مسائل اقتصادی از جمله چالش‌های اصلی در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد. بررسی شاخص‌های کارکردی دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های پس از انقلاب نشان می‌دهد که در هیچ یک از این دولت‌ها، دیپلماسی اقتصادی کارگزار اصلی خود را برای فعالیت‌های اقتصادی نیافته است و عملاً نتوانسته بطور شایسته و بایسته در تأمین اهداف و تأمین منافع اقتصاد ملی نقش ایفا کند. دولتمردان عالی رتبه در ایران طبق عادت تاریخی و سنتی و به دلیل مناقشات محیطی، همواره بطور سنتی درگیر مسائل امنیتی و سیاسی بوده و از ورود به مسائل اقتصادی غافل بوده‌اند. این در صورتی است که، امروزه باتوجه به جایگاه اقتصاد در محاسبات و معادلات جهانی، دیپلماسی اقتصادی به مهمترین کار ویژه دولتمردان بدل گشته است. از این‌رو بایستی گفتمان فکری سطوح عالی حاکمیت کشور «اقتصاد محور» باشد و در قالب زمینه‌سازی و هموارسازی مسیر دیپلمات‌های اقتصادی و تجاری قرار گیرد. دیپلمات‌هایی که به پیش و گزارش سیاست‌های اقتصادی در کشورهای خارجی می‌پردازند و به دولت متبوع خود درباره چگونگی نفوذ و ورود به بازارهای این کشور مشورت می‌دهند. در کل می‌توان گفت این وزارتخانه از برخورداری نیروی انسانی متخصص در مسائل اقتصادی یا همان دیپلمات اقتصادی محروم است. در این راستا ارتقاء بهره‌وری نیروی انسانی در وزارت خارجه در جهت بهره‌مندی از محیط بازار اقتصاد جهانی و در روابط با شرکای اقتصادی، بالاخص جمهوری فدرال آلمان به یک ضرورت انکارناپذیر بدل گشته است.

نتیجه‌گیری

اقتصاد جهانی بعنوان موتور پیشران تحولات سیاسی و اقتصادی در عصر جهانی شدن، رفتار همسو و منطبق با الزامات ساختاری خود را، بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کند. در واقع نیل به توسعه اقتصادی منوط به دسترسی، حضور و ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی در جهت تأمین نیازمندی‌های سرمایه‌ای، فنی، تجاری و مالی بوده، چرخه اساساً، تولید، مالیه و فناوری در گستره و سپهر اقتصاد بازار جهانی قوام می‌یابند. دیپلماسی اقتصادی بعنوان پل ارتباطی اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی در همان چارچوبی عمل می‌کند که اقتصاد بازار جهانی آن را هدایت و تدوین می‌کند.

آلمان بعنوان بزرگترین اقتصاد اتحادیه اروپا و چهارمین اقتصاد بزرگ جهان نقش بسزایی در مناسبات سیاسی و بین‌المللی ایفا کرده و از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه‌ای جهت بهره‌مندی ایران برای تأمین نیازهای سرمایه‌ای، فنی و حمایت‌های سیاسی در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. از طرفی جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ویژه ژئوپلیتیکی، ژئواکانومیکی و ژئواستراتژیک، همواره مدمح‌نظر سیاستگذاران در برلین بوده است. نقش بی‌بدلیل و محوری ج.ا.ایران در خاورمیانه، ایران را در کانون سیاستگذاری در حوزه مناطق پیرامونی در سیاست خارجی آلمان در قبال منطقه غرب آسیا قرار داده

است. از زمان بیسمارک و سفر ناصرالدین شاه به آلمان، روابط دوستانه میان دو کشور، تقریباً بدون وقفه ۳۱ استمرار داشته، بنحویکه، امروزه بیش از ۳۰ درصد توان صنعتی ایران برپایه تکنولوژی و فناوری آلمانی قوام یافته است. آلمان دروازه ورود ایران به محیط سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا تلقی می‌شود بنحویکه روابط ایران و آلمان را همواره مبنایی برای تصمیم‌گیری سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ایران بوده است. لیکن، غلبه مسائل امنیتی در روابط ایران و آلمان از قبیل موضوع هسته‌ای، موشکی، حقوق بشر و ... مانع جدی در توسعه روابط مابین دو کشور بوده است.

از بررسی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان این مهم برداشت می‌گردد که، علیرغم ظرفیت‌های گسترده همکاری‌های اقتصادی و صنعتی فیمابین دو کشور، دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران اولاً، بواسطه عدم همسویی و انطباق متغیرهای شکل دهنده به اقتصاد ملی با هنجارها و استانداردهای رفتاری اقتصاد جهانی که مولفه‌های نظری نئولیبرالیسم اقتصادی آن را قوام می‌دهد و در چارچوب سیاست‌های اجماع‌واشنگتن در پی پیاده‌سازی آن است، نتوانسته است بستر مناسب جهت به فعلیت رساندن دیپلماسی اقتصادی را ایفا نماید، و ثانیاً، به دلیل ضعف ساختاری و نهادی در دستگاه سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان نتوانسته است کارگزار اصلی خود را بیابد و نهادی غیر تخصصی نظیر وزارت نیرو، به نوعی مسئول پیشبرد دیپلماسی اقتصادی کشور در قبال آلمان را برعهده گرفته است. عملکرد مطلوب و کارآمد دیپلماسی

اقتصادی ج.ا.ایران در چارچوب الزامات اقتصاد ملی و الزامات سیاست خارجی، در راستای عمل برطبق مقتضیات اقتصاد بازار جهانی مفهوم‌پردازی می‌گردد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۵)، «پس از اجماع واشنگتن»، ترجمه: ناچید حکمی اصفهانی، **مجله برنامه و بودجه**.
- ۲- اطاعت، جواد و رضایی، مسعود (۱۳۹۱)، «بررسی تحلیلی تحولات روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان»، **فصلنامه علوم سیاسی**، س ۸، ش ۲۰.
- ۳- بزرگی، وحید و عابدین، محمدرضا (۱۳۸۷)، «چارچوبی برای بررسی و تدوین دیپلماسی تجاری، در دوران جهانی شدن و وابستگی متقابل»، **مجله اطلاعات سیاسی_اقتصادی**، ش ۲۴.
- ۴- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۸)، **اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن**، تهران: نشر نی.
- ۵- بی‌نا (۱۳۹۶)، «معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه ج.ا.ایران»، قابل دسترسی در: <http://economic.mfa.ir>
- ۶- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، **دیپلماسی نوین؛ جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۳۲
- ۷- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی، دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها»، **فصلنامه دانش سیاسی**، ش ۵.
- ۸- حیدری، محمد و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، س ۸، ش ۲۰.
- ۹- دادگر، یداله و ناجی میدانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، «شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد و موقعیت ایران»، **فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی**، ش ۲۹.
- ۱۰- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی»، **مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره ۳، ش ۹.
- ۱۱- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، **دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۲- دهقانی فیروزآبادی، جلال و دامن پارک جامی، مرتضی (۱۳۹۴)، «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجه دولت یازدهم»، **فصلنامه سیاست خارجی**، س ۲۹.
- ۱۳- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و صالحی، مختار (۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، س ۱۷، ش ۵۲.

- ۱۴- رحمانی، علی (۱۳۸۴)، آلمان: منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۵- رنجبردار، مجید و آقایی، داوود (۱۳۹۷)، «اقتصاد سیاسی روابط دوجانبه آلمان و ایران؛ مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی»، فصلنامه سیاست جهانی، ش ۳.
- ۱۶- سلیمانی پولک، فاطمه (۱۳۹۸)، «نسبت‌سنجی کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابق اهداف توسعه‌گرایانه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و الزامات ناظر بر آن»، فصلنامه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل، دوره ۲، ش ۱.
- ۱۷- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵)، «همراهی دیپلماسی»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، ش ۸.
- ۱۸- صالحی، مختار و حسن‌زاده، فرامرز (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی اجماع پکن و واشنگتن»، فصلنامه روابط خارجی.
- ۱۹- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۸۸)، «بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن»، نشریه مطالعات سیاسی، دوره ۲، ش ۵.
- ۲۰- طلایی، محسن (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اقتصادی دولت نهم»، فصلنامه تخصصی نامه دولت اسلامی.
- ۲۱- ظریف، محمدجواد و سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۱)، دیپلماسی چندجانبه، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ۲۲- عبداللهی، حسین (۱۳۹۷)، جهانی شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران، تهران: نشر ثالث. ۳۳
- ۲۳- لاپاریت ساس، کاستاس (۱۳۹۴)، اقتصاد جریان اصلی در عصر نئولیبرال، ترجمه: میر جواد سید حسینی، مریم اسماعیلی دورباطی و زهرا امیری، آبادان: نشر پرسش.
- ۲۴- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۵- وودز، نگر (۱۳۸۸)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی شدن، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۲۶- ناواری، کونلیا (۱۳۹۲)، لیبرالیسم، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

لاتین:

- 27- Badri Prasad, Shrestha (2005). "Enhancing Economic Dip;Omacny", <Http://Www.Mofa.Gov.Up/EconomicDiplomacy/2005/Pdf>
- 28- Barangay, Pavol (2009). "Modern Economic Diplomacy", Http://Www.De.Lv/Mi/Baranay_Pavol_Engl.Pdf.
- 29- Bayne, Nicholas & Stephen, Woolcock (2011). "The New Economic Diplomacy; Decision_Making and Negotiation in International Economic Relations", 2nd, Aldershot: Ashgate Publishing, Ltd.

- 30- Griffin, Clifford (1997). "Democracy and Neoliberalism in The Developing World: Lessens Form the Anglophone Caribbean", *Ashgate Publishing*.
- 31- Jackson, Robert & Sorenson, Jorge (2016). *Introduction to International Relations*, oxford University Press.
- 32- Kishan S Rana (2007). "Economic Diplomacy: the Experience of Developing Countries", *Published in: the new economic diplomacy: decision-making and negotiation in international economic relations*. - Aldershot [u.a.]: Ashgate, ISBN 978-0-7546-7047-6. - 2007, p. 201-220.
- 33- Leonidivna, Kanishchenko & Oleksiivna, Mamalyga (2015). "Global Trends of Economic Diplomacy Development Under Globalization" *Маркетинг і менеджментінновацій № 1*- <http://mmi.fem.sumdu.edu.ua>
- 34- OPEC (2018). "world oil outlook", Geneva, Opec Secretariat Publishing.
- 35- Saner, Raymond and LichiaYiu (2003). "International Economic Diplomacy" *Netherlands institute of international relations*.
- 36- Williamson, John (1994). *The Search of a Manual for Techopol*", *In Political Economy of Policy Reform, Institute for International Economics*. Washington DC.

